

فراروایت در پوسترهای تئاتر

(بررسی سه پوستر از نمایش شاه لیر)

● رسول کمالی

پوسترهای تئاتر به دلیل داشتن مخاطبان خاص، از آن قسم پوسترهایی هستند که بیشتر از دیگر گونه‌های خود قابل نقد و بررسی هستند.

در طراحی این‌گونه پوسترها، معمولاً جدای از فضای تبلیغاتی و جلب نظر مخاطب - که برخلاف پوسترهای سینمایی اولویت کمتری می‌یابد - طراح به دنبال به تصویر کشیدن موضوع نمایش به شکلی خلاقانه است. در این عرصه اطلاعات ادبی و آشنایی وی با موضوع و نحوه اجرای نمایش و دیدگاه‌های فراروایی آن که توسط کارگردان به اجرا درمی‌آید و حتی نگاه شخصی و نقادانه طراح، به خلق هرچه بهتر اثر کمک می‌کند.

آزاد گذاشتن طراح در تصمیم‌گیری برای نحوه ارائه پوستر و کمتر شدن دخالت سفارش‌دهنده و بسنده کردن وی به ارائه دیدگاه‌ها، در روال طراحی این‌گونه پوسترها، امکانات بیشتری را به طراح آزادی می‌بخشد.

چه بسا در مواقعی برخورد شخصی با محتوای این‌گونه پوسترها توسط طراح و یا با کمک کارگردان، پیش‌زمینه‌ای برای مخاطب ایجاد گردد تا از نمایش، چیزی فراتر از روایت درک‌کند و مخاطب آن‌چه را کارگردان در ضمیر روایت قصد انتقال داشته، بهتر درک کند؛ در مواردی پوسترها به گفته بسیاری از منتقدان، حرفه‌ای‌تر از خود نمایش طراحی گشته‌اند و ادبیات نمایش را بهتر از خود نمایش منتقل کرده‌اند!

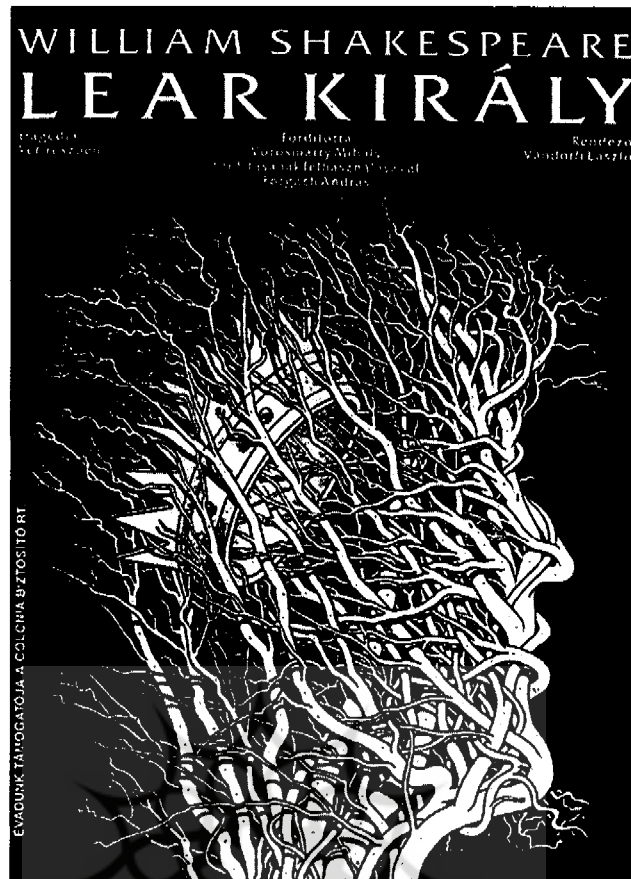
شاه لیر

«پیر در خشت خام بیند، آن‌چه را که جوان در آینه ببیند»
شکسپیر در داستان «شاه لیر» وارونه سخن گفته بود. شاه لیر
قلمرو حکمفرمایی خود را در بین فرزندان تقسیم کرد که او را
ستایش کردند و نه دوست داشتند و کوچک فرزند را از خود راند
تا در آینده به وی اثبات کند که او تنها حامی پدر است.



مرکزیت شخصیت اول داستان، شاه لیر در نوشته شکسپیر، اکثر پوسترهای
نمایش خود را به اشاره به پیرمردی فرتوت و ناآگاه وامی‌دارد. این درحالی است
که معدود طراحان دیگر در پوسترهای خود به شخصیت دختر کوچک شاه
مرکزیت بخشیده‌اند.

در پوسترهای لهستانی که گرایشات به تصویرسازی‌های اندام‌نما (فیگوراتیو) و
چهره‌نما (پرتره) با خصیصه‌های فراواقعی (سورئالیسم) و اغراق‌گرا
(اکسپرسیونیسم)، همراه با طنزی سیاه موج می‌زند، باعث گشته تا اکثر
پوسترهای نمایش این داستان - با رضایت کامل و به صورتی مستقیم - به مدد
تصویری از چهره یا اندام، به بیان بطن شخصیت شاه لیر بپردازد.



نگاه لهستانی

پوستر بالا که به دلیل استفاده نکردن مستقیم از چهره، از دیگر پوسته‌های لهستانی هم‌موضوع خود متفاوت‌تر می‌نماید، در عمده فضای خود که حدود چهار پنجم طول را در بر گرفته، تصویرسازی پیردرختی خشک را نشان می‌دهد که در واقع چهره‌ای نیم‌رخ از شاه لیر است. تاج آویخته بر آن گویی عاریه‌ای نامأنوس است که جایگاهی دیگر داشته! با این برخورد، طراح با نگاه شخصی خود، به‌گونه‌ای شاه لیر را لایق چنین تاج و تختی نمی‌داند. طراح پوستر تا حدی از این روایت فراتر می‌رود و تاج را در تل شاخ خشک درختان دست نیافتنی می‌نماید. چرا که دست یازیدن به این تاج در حکمفرمایی شاه پیر، کاری مشکل است. شاخه‌های درهم‌تنیده این درخت پیر گویی هیچ حرس نشده تا صورتی معقول و آگاه از شاه را به نمایش گذارد. طراح با این‌گونه نشان دادن شاخه‌ها، سعی در بیان بهتر حالت روحی شاه لیر داشته است. خصیصه خودمحموری و یکدندگی.

انسانی که به دیگران اجازه تأثیرگذاری بر خود را نمی‌دهد، با کمی دقت درمی‌یابیم که تاج به نوعی نه بر سر نقش چهره، بلکه در سر وی و به جای مغز قرار گرفته است. گویی طراح سعی در نشان دادن قدرت‌طلبی و سلطنت‌اندیشی او داشته است. تاجی که آن‌قدر کوچک به نقش درآمد که گویی ارزش آن همه اندیشیده شدن را ندارد و یا بر سر چنین شخص متکبری جای نمی‌گیرد. تضاد تیرگی و روشنی نقش درخت با پس‌زمینه و نیز خطوط محیطی حول

نقش و یکدست بودن رنگ در آن به تیز نمایاندن نقش و پر تأثیر بودن آن بر ذهن بیننده کمک بسیار کرده است. این درحالی است که جزئیات بافت‌نما - نقطه‌های سیاه بر رنگ سفید در بدنه نقش - و جزئی‌نگری طراح به شاخه‌های کوچکتر به این تأثیرگذاری و پرکار و زیبا دیده شدن پوستر تا حدی کمک کرده است. از زیر و رو گذاشتن شاخه‌های درخت و تنیده نمایاندن آن نشان از قدرت، دقت و تأکید طراح بر نقش‌مایه اصلی پوستر دارد. هرچا شاخه‌ای از روی شاخه‌ای دیگر گذشته، سایه آن بر شاخه زیرین افتاده است. این سایه‌ها تا به روی نقش تاج که با رنگ طلایی در زیر شاخه‌ها و برزمینه سیاه خودنمایی می‌کند، ادامه می‌یابد. گویی طراح سعی داشته تا پیش از آن‌که چهره دیده شود، فیزیک حجم طبیعت شاخه و ساقه‌های درخت دیده شود و از این رهگذر به طبیعت شخصیت شاه لیر بپردازد و نه چهره وی.

این شاخه‌ها به صورت سطوحی مثلثی یا منحنی و شکسته از پایین صفحه، چشم را به سمت نقش تاج که در حدود نقطه طلایی چپ و بالا قرار گرفته، متمایل کرده و سپس بیننده را متوجه متن پوستر در بالای صفحه می‌کند. حتی نوع قلم با این‌که دارای زوائد تزئینی است، مانند کلیت تصویر شاخه‌ها، خشک می‌نماید و حسی جدی ولی قدیمی را به بیننده القاء می‌کند.

در دهه اخیر که گرافیک برای منحصر بودن و قائم نشان دادن خود، تلاش می‌کند، پوسته‌های لهستانی به دلیل نگاه نقاشی‌گونه خود، به نسبت قبل کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. شاید بررسی مجدد این آثار خالی از لطف نباشد.



اجرای کالیفرنایی

در پوستر دیگری از نمایش شاه لیر برای گروه تئاتر کالیفرنیا، طراح به گونه‌ای متفاوت نقش زده است.

چهره شاه لیر با طنزی سیاه‌تر (پوچ‌گرایانه) و نقدی تیزتر از قبل به صورتی خلاقانه با تکه‌های کاغذ روزنامه، تکه پارچه‌های سفید و پوشش آلومینیومی تکه چسبانی (کلاژ) شده است. مواد اجرایی در ایجاد نقش چهره به سبب کم‌ارزش و دم‌دست بودن سعی دارد تا خصوصیات شخصیت مرکزی داستان را با بیانی امروزی‌تر مورد نقد قرار دهد.

کاغذهای روزنامه با نوع قلم و نحوه صفحه‌آرایی خود، پارچه‌های نازک کاغذی و ورقه‌های پوششی آلومینیوم برای مصارف امروزی، گواه چنین مطلبی است.

تصویر، حکایت از پادشاهی پیر دارد با تاجی که چون نشسته برچشمانش، فرصت دیدن نمی‌یابد.

تاجی که با نوع برش‌های بدون محاسبه خود در تکه چسبانی، غیراصولی و کم‌ارزش می‌نماید. چهره پیرمرد پر است از همان حرف‌های روزمره و گزارشات هم‌تای روزنامه‌ها، سطحی و بدون عمق.

جمله معروف داستان - «پوچی از پوچی پدید می‌آید» - که در پایین نقش‌مایه اصلی به‌عنوان شعار پوستر انتخاب شده، هدف از چنین نمایاندن چهره شاه لیر را اثبات می‌کند.

برخورد طنزگونه‌ای که در پوستر تئاترهای ادبیات کلاسیک عمدتاً دیده می‌شود،

شاید پوزخندی است به تکرار مجدد همان روایات در دنیای امروز. گویی بارها و بارها این داستان‌ها مرور شده، نقدهای جدید می‌پذیرند و هنرمندان آن با امروزی‌تر جلوه دادن شخصیت‌های روایت، سعی در نقد دنیای امروز دارند. دنیایی که هنوز برمحور همان شخصیت‌های منقول می‌چرخد و همچنان جهان پابرجاست! تاریخ دوبار تکرار می‌شود؛ اولی تراژیک و دومی طنز! - مارکس به نظر می‌رسد که نقش با حالتی اغراق‌آمیز (اکسپرسیون) و به‌صورتی «اتفاق - مؤثر»، بداهه‌سازی گشته است. طراح با نقش خود در ابعادی بزرگ تا نزدیک حاشیه‌های پوستر جولان می‌دهد. با وجود نقش اصلی با این ابعاد و تک پلان بودن پوستر، به دلیل برخورد حرفه‌ای طراح در نحوه اجرا و جایگذاری تصویر به صورتی اریب و تا حدی نحوه چیدمان حروف، ترکیب‌بندی، از سکون پیش‌بینی شده خود، دور گشته و به نحوی فعال می‌نماید.

حرکت چشم به کمک تصویر از لبه دوسوم پایینی و سمت راست طول پوستر به سمت بالا و چپ به نحوی خوشایند - در پیچ و تاب خطوط و بافت‌ها - هدایت می‌شود و در ادامه به نقطه طلایی چپ و بالای کادر، جایی که نگاه چهره سعی دارد چشم را از کادر خارج کند، متمرکز می‌شود.

نگاهی دقیق‌تر به تصویر نشان می‌دهد که سطوح نقش‌مایه با شکلی غیرفعال و انتزاعی از حواشی پایینی و راست کادر هرچه به سمت چهره حرکت می‌کند، معنا و شکل واقعی‌تری از خود به جای می‌گذارند.

برش دقیق نقش‌مایه در سطوح جلویی تاج و چهره و برش‌های نامنظم و اتفاقی

با حسی پارگی‌نما از مرکز پوستر به سمت حاشیه پایینی و راست کادر و حتی در قسمت انتهایی تاج - در سمت راست - که در حد سطوح انتزاعی بافت‌داری خودنمایی می‌کند، همان برخورد حرفه‌ای طراح است تا در نقش، صورت پادشاه را در نقطه طلایی، در یک دوم بالای پوستر، نسبت به قسمت‌های دیگر برجسته کند و چشم با حرکت خود در صفحه، ترکیب‌بندی پویاتری ببیند.

حتی بکارگیری کلفذ روزنامه، به صورت مورب در تکه چسبانی، به نحوی که نوشته‌های آن خطوط اریب $+45$ درجه را در سرتاسر نقش چهره ایجاد کرده‌اند، به حرکت چشم از پایین سمت راست به سمت بالا و چپ بیشتر کمک می‌کند. استفاده هوشمندانه کلفذ گاهی برای نشان دادن رنگ چهره و لکه‌های تیره‌تری که بر روی قسمت‌هایی از دستمال تکه‌چسبانی شده حکایت از کثیفی دارد، برای هماهنگ شدن با قدمت کلفذ و اشاره بیشتر به معنای چهره، نکاتی است که در مسیر حرفه‌ای‌تر شدن پوستر نمی‌توان نادیده گرفت.

رنگ‌ها و سایه روشن‌های تصویر، خاکستری‌های رنگی با فام‌های نزدیک به هم، از انرژی تیز بافت‌های سطوح تکه‌چسبانی شده تا اندازه‌ای کاسته است و از طنز شدن بیشتر آن تا حدی جلوگیری کرده و به پوستر حسی جدی‌تر بخشیده است. بافت سنگ‌نمای پس‌زمینه با خاکستری‌های تیره و روشن که هماهنگ با فام‌های نقش‌مایه اصلی است و نیز سخت نشان دادن جنسیت خود به لحاظ تضادی که با مواد شکننده، ترد و معوج نقش‌مایه اصلی نشسته برخورد دارد، علاوه بر این‌که به جدیت پوستر تأکید می‌کند، با این تضاد جنسیت در پس‌زمینه و پلان جلویی، به پویاتر نمایاندن پوستر نیز مدد می‌رساند.

عنوان اصلی پوستر در بالاترین قسمت پوستر و برنقش اصلی، برکل عرض پوستر نشسته است. شکل حروف عنوان اصلی برای همسو شدن با معنای تصویر، به شکل حروف ماشین‌های تحریر در عصر معاصر است. با این‌که حروف، کوچک و با فاصله، حسی یکنواخت را در چشم ایجاد می‌کند ولی پس‌زدگی جوهر در قسمت‌هایی از حروف عنوان اصلی نه تنها به معنای فراروایی مذکور کمک کرده، بلکه از یکنواختی حاضر در شکل حروف کاسته است.

پوستر صرف نظر از برخورد حرفه‌ای در ساختار فنی خود، به نحوی موفق سعی در بیان فراروایی ادبیات کلاسیک شکسپیر در دنیای امروز دارد و شاید چنین هدفی پیش‌از حضور خود در پوستر در بازنویسی داستان به ظهور رسیده باشد.



مخاطبان خیابانی

ترکیب‌بندی حدوداً وسط در وسط و به نظر غیرفعال پوستر با دلالت فضای منفی کمتر و نیز نحوه ارائه تصویر سه بعدی‌نما با بافت‌های خشک و رنگ‌های سوخته - در نقش‌مایه اصلی، انتخاب نوع قلم با خصوصیات خشک، ضخیم و بدون زوائد تزئینی (سان سریف) و بدون بافت و پس‌زمینه سیاه، برای خشک و جدی نشان دادن پوستر پر تأثیر بوده‌اند.

البته این خشکی در ترکیب‌بندی پوستر، با شکل حرکت و کنش اندام تصویر در نقش‌مایه اصلی - یعنی نحوه به دست گرفتن صورتک توسط انسان بی‌چهره - که حسی نمادین به خود گرفته و نیز تابش نور به صورت مایل از سمت چپ به نقش سه بعدی به قصد ایجاد تصویری با سایه‌های آرام و عمیق، تا حدی تعدیل گشته است.

نوع قلم متن‌ها به لحاظ شکل و استفاده مکرر در تمام متون اگرچه هماهنگ با تلخی و خشکی اندیشه تصویر است و با دو رنگ خالص خود سعی در تکمیل حس اغراق‌گرایی تصویر پوستر دارد، ولی با تصویر (برکار - اجرا شده) پوستر همسو نشده و مهمتر این‌که تا حدی به خوب دیده شدن تصویر لطمه زده است. تصویر با قرار گرفتن در میان سطوح متن، در فضای بسته شده خود، تنها به مدد نقطه طلایی بالا و سمت راست صفحه - جایی که صورتک دختر در داستان «مرد بی‌چهره» با رنگ روشن و کنتراست بیشتری با پس‌زمینه به چشم می‌آید - خود را تثبیت و بر قدرت می‌نمایاند.

با بررسی دقیق‌تر می‌توان فهمید که پوستر با تصویری شاعرانه و عمیق، با این‌که

تفسیر شخصی‌تر دوران معاصر، در روایت شاه لیر، در آخرین پوستر اندام‌نمای مورد نقد، برجسته‌تر از پیش به نظر می‌رسد. سری از چهره خالی؛ حاکی از چهره بی‌هویت شاه لیر، شاید نمادی از تصویر کنونی انسان معاصر باشد.

انسانی که اگرچه به قصد تساهل و به سرمنزل مقصود رسیدن، هرروز تعریفی متفاوت‌تر برای حضور خود دارد، ولی به تاراج رفتن هویت‌اش، او را از درون به ورطه نابودی می‌کشاند. انسان معاصری که خزان آرمان‌شهرش - چون حکمفرمای داستان - او را از درون گداخته می‌سازد. شاید در این آشفتگی‌ها تنها مصدر یک خوبی، همچون چهره‌ای همیشه به چشم نیامده - چون فرزند کوچکش - او را از این بندرها سازد.

طراح در برخورد با موضوع داستان به نحوی سعی در متفاوت نشان دادن موضوع بارها دیده و خوانده شده، با نگاهی شخصی‌تر دارد. اگرچه این تفاوت نگاه، اشاره‌ای است به اجرایی متفاوت از داستان کلاسیک شاه لیر توسط یک گروه پیشروی تئاتر خیابانی، ولی با این حال، تصویر، بیشتر از این‌که به روایت و موضوع مرکزی داستان اشاره کند، به نقد فراروایی داستان باز اجرا شده می‌پردازد. این برخورد تا حدی پیش رفته که «نقش‌مایه» صرف نظر از عنوان اصلی پوستر (عبارت شاه لیر)، اشاره‌ای درخور پوستر به داستان و عنوان آن ندارد و می‌تواند به هر موضوع اصالت وجودی (اگزیستانسیالیزم) انسان معاصر خواه عارفانه یا عاشقانه با لحنی خشک و تلخ بپردازد.

لایه‌های درونی‌تر داستان را به تصویر کشیده، ولی برخلاف دو پوستر دیگر در حد تنزل یافته‌ای مانند پوستر معرفی یک محصول تجاری، سعی در تبلیغ و جلب نظر بیشتر مخاطب داشته است. عبارت «سالن سرباز» که در بالاترین قسمت پوستر و با ابعادی به نسبت بزرگ، به رنگ زرد و کنتراست بالا با پس‌زمینه پیش‌از تصویر خودنمایی می‌کند و نیز شعار تبلیغاتی که در پایین صفحه به صورت مورب با محتوای «نیاز به تجربه نیست!» چشم را به خود معطوف می‌دارد، در تعارض با محتوای تصویر است. پوستر در گوشه‌ای شاعرانه سخن می‌گوید و در جایی دیگر به شکلی امروزی در تبلیغ خود فریاد می‌زند! این تضاد و دوگانگی برخورد با موضوع، درک خوشایندی ندارد.

باری؛ طراح در چیدمان حروف و تلفیق آن با تصویر به نحوی کامل موفق نبوده است. اگرچه پوستر به دلیل جذابیتی که در نقش‌مایه اصلی دارد، تأثیرگذار می‌نماید، ولی به دلیل ترکیب‌بندی نسبتاً غیرفعال خود و نیز میسر نبودن حرکت راحت و آزاد چشم در کل صفحه به‌رغم تلاش طراح، چندان موفق به‌نظر نمی‌آید. این درحالی است که دوگانگی نحوه برخورد طراح در اطلاع‌رسانی و جلب مخاطب به نحوی غیرحرفه‌ای صورت گرفته، حتی اگر پوستر در اطلاع‌رسانی موفق بوده باشد.

طرح: داود شهیدی

